

## آینده فرهنگ نویسی در ایران\*

سیدجعفر شهیدی

سرانجام چنانکه دیدیم سال گذشته کار تألیف و چاپ لغت‌نامه دهخدا پایان یافت و این اثر بزرگ فرهنگی به همت پایه‌گذار آن، شادروان علی‌اکبر دهخدا، و با کوشش و فداکاری بیش از دویست تن استاد، پژوهنده، دانشجو، و دانش‌آموز و بیست و شش هزار و پانصد و هفتاد و پنج صفحه با قطع نیم ورقی سه ستونی در دسترس علاقه‌مندان نهاده شد.

بی‌گمان لغت‌نامه فرهنگی است جامع‌تر از مجموع فرهنگهایی که تاکنون برای زبان فارسی دری و واژه‌های غیر فارسی متداول در این زبان نوشته شده. لغت‌نامه با داشتن چنین امتیاز پاسخگوی بسیاری از مشکلات نیازمندان و مراجعه‌کنندگان است.

اما پرسشی که می‌توان کرد این است که آیا انتشار لغت‌نامه پایان کار فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی است؟ مسلماً پاسخ این پرسش مثبت نخواهد بود. چرا؟ چون واژه‌های هر زبان را به موجودات جاندار همانند کرده‌اند، پدید می‌آیند، رشد می‌کنند، به کمال می‌رسند و سپس می‌میرند. چنین سیر تکاملی در لغت زاده‌نیازمندی مردم به واژه‌های بیشتر، رساتر، آسانتر، و ذوق‌پذیرتر از یک

---

\* آینده، سال ۷، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۰، صص ۷۹۲-۷۸۷.

سو و طبیعت تکامل‌پذیر زبان از سوی دیگر است. بررسی واژه‌های گردآمده در لغت‌نامه و دقت در کاربرد واژه‌ها (شاهد‌ها) نشان می‌دهد که بسیاری از کلمه‌ها با پذیرفتن این دگرگونی، یک یا چند بار تغییر معنی داده‌اند. نخست واژه‌ای مقابل معنی معینی نهاده شده و سپس همان واژه به نوعی علاقه در معنی نزدیک بدان و سپس در نزدیک بدان نزدیک به کار رفته و گاه در ضد آن معنی استعمال گردیده و این استعمال چندان مکرر شده که معنی دوم و سوم جای معنی نخست را گرفته دیگر معنی‌ها، از یاد رفت است. پس طبیعی است که به موازات این دگرگونی در واژه‌ها، فرهنگ واژه‌ها نیز دگرگونی پذیرد و پی در پی باید در آن تجدید نظر شود، نقص یا نقصهای آن برطرف گردد و کاملتر شود چنانکه در طول زندگی زبان فارسی دری چنین کار پی در پی در لغت‌نامه‌ها انجام گرفته است.

مقایسه لغت‌نامه فُرس اسدی و صحاح الفرس با برهان قاطع و فرهنگ آندراج، ناظم الاطباء، و معین و بالاخره لغت‌نامه دهخدا این تحول و سیر تکاملی را نشان می‌دهد.

می‌دانیم که این گونه دگرگونی معمولاً در زمانی دراز انجام می‌گیرد، در حالی که از آغاز کوشش در تألیف لغت‌نامه تا این تاریخ، پنجاه سال نگذشته است.

پنجاه سال مدتی نیست که تا در این مدت، کمبودی چنین در فرهنگی چنان دیده شود با این وصف، لغت‌نامه از نقیصه‌ها خالی نیست و مؤسسه‌ای که چنین اثر ارزنده را به علاقه‌مندان تقدیم کرده باید در رفع این نقیصه‌ها بکوشد

مهمترین نقیصه‌ها که از جهت کمیت و کیفیت در لغت نامه دیده می‌شود به قرار زیر است.

۱- بررسی کاربردهای واژه در مجلدات لغت نامه، معلوم می‌دارد که هنگام گردآوری شاهدهای منظوم یا مثنوی، سنت رایج استادان ادبی دارالمعلمین عالی و دانشسرا (ارزش نهادن به ادبیات پیش از عصر مغول) رعایت شده است و به متنهای ادبی دوره تیموری، صفویه، زندیه و قاجاریه (مگر در موارد اندک) توجهی نکرده‌اند، در حالی که هفتصد سال ذخیره ادبی چیزی کم ارزش نیست تا نادیده گرفته شود، بخصوص ادبیات عصر صفوی و پایان دوره قاجاریه، چه می‌دانیم که واژه‌های فارسی و ترکیبات آن در این دو عصر، به طور چشمگیری بارور گردیده است.

پس لازم می‌نماید این واژه‌ها و ترکیبها از کتابهای نظم و نثر این چند صد سال بیرون آید و به همان شیوه لغت نامه با شاهدهای آن ضبط گردد. بدیهی است که چنین نقیصه از جهت فرهنگ نویسی موجب خللی در لغت نامه نیست، گردآوری این شاهدها بیشتر برای رفع مشکل پژوهندگان است نه مراجعه کننده به فرهنگ به خاطر دریافت معنی کلمه.

۲- در طول پنجاه سال دوره تألیف و چاپ لغت نامه کتابهای گوناگونی از نظم و نثر: در تفسیر قرآن، فلسفه، عرفان، اخلاق، داستان، تاریخ، داورسازی، پزشکی، و غیره به چاپ رسیده که هر یک کمیت قابل توجهی از مفردها و ترکیبهای کهن را در بر دارد. این کتابها به هنگام تألیف و گردآوری یادداشتهای آن در اختیار مؤلفان نبوده است لازم می‌نماید این واژه‌ها را از آن کتابها بیرون آورند و در لغت نامه بگنجانند.

۳- در شناساندن واژه‌های علمی گاه تفصیل غیر لازم (اطناب) و گاه اختصار بیش از حد (ایجاز) دیده می‌شود. نیز پیشرفتهای اخیر موجب شده است که بعضی تعریفها در مورد این کلمات ناکامل به نظر رسد.

توجه بدین نقصیه‌ها و کمبودهای دیگری از این قبیل است که مؤسسه لغت نامه تألیف فرهنگی بزرگ را براساس گردآوری چنان واژه‌ها و تجدید نظر در تعریفهای لغوی جزء برنامه خود نهاده و مژده آن را در صفحه ۴۸۹ «تکمله مقدمه» به علاقه‌مندان داده است، فرهنگی که تا حد ممکن دربردارنده واژه‌ها و ترکیبهای مستعمل در زبان گذشته و امروز با پشتوانه کاربرد و نشان دهنده سیر تحولی واژه‌ها باشد.

۴- چنانکه می‌بینیم لغت نامه کتابی است پرحجم و استفاده از آن برای همگان دشوار، مخصوصاً کسانی که بخواهند معنی کلمه مورد نظر را در حداقل وقت بیابند. خوشبختانه مؤسسه لغت نامه بدین نیازمندی نیز توجه داشته و تألیف و چاپ فرهنگهای دو جلدی و یک جلدی را وعده داده است.

پس می‌بینیم تا آنجا که گسترش فرهنگ‌نویسی در محدوده زبان و ادبیات فارسی است، مؤسسه لغت نامه وظیفه خود را انجام داده و با همت و علاقه‌ای که در مؤلفان آن مؤسسه دیده‌ایم امید می‌رود فرهنگهایی را هم که وعده داده‌اند چاپ و منتشر کنند.

اما آنچنانکه لغت نامه پایان فرهنگ‌نویسی در زبان محاوره و ادب نیست، رفع همه نیازمندی فارسی‌زبانان و گشودن همه مشکلات آینده فرهنگ‌نویسی را از مؤسسه لغت نامه نباید توقع داشت.

کار مؤسسه لغت نامه، چنان‌که دویست و بیست جزوه آن نشان می‌دهد این بوده است که واژه‌های گردآمده در فرهنگها و یا به کار رفته در نظم شاعران و نثر نویسندگان را بیرون کشد. سپس این واژه‌ها را با ترکیبات آن به صورت الفبایی مرتب سازد و احیاناً خطاهای فرهنگ‌نویسان گذشته را استدراک کند. پس آنچه در لغت نامه فراهم آمده و آنچه بدان افزوده خواهد شد واژه‌هایی است که در زبان فارسی به کار رفته و نویسندگان و گویندگان آنها را پذیرفته‌اند.

واژه‌های فارسی خالص و یا غیر فارسی که در طول هزار سال در این زبان استعمال شده تغییر شکل و احیاناً تغییر معنی داده و شناسنامه فارسی گرفته است. مشکل زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی در آینده واژه‌های غیر ایرانی است که در صد سال اخیر به تدریج وارد زبان شده و می‌شود. درآمدن این واژه‌ها در زبان ما از یک سو ناگزیر است و از سوی دیگر خطری است که در آینده زبان را تهدید می‌کند. چنین خطر را آسان نباید گرفت و باید به کوشش همه‌جانبه دانشمندان برای برطرف کردن آن اقدام کرد.

می‌دانیم که از نیمه نخستین قرن اول هجرت ضرورت دینی سبب شد زبان فارسی مفرداتی را از زبان عربی به وام گیرد و می‌توان گفت تفنن در ادبیات و یا برتری فروشی بر دیگران، منشیان عصر غزنوی و سپس عصر سلجوقی را واداشت تا در این راه به افراط بروند.

اما در عصر ما پیشرفتهای صنعتی غرب از یک سو، و نیاز یا نیازمند نمودن ما به استفاده و یا تقلید از آن پیشرفتهای از سوی دیگر و نیز در مواردی همان عامل که منشیان عصر سلجوقی و عصرهای بعد را به راه افراط برد، از نو دروازه زبان فارسی دری را به روی دسته‌ای یا دسته‌هایی از واژه‌های غیر فارسی باز کرده

است. هر سال و گاه هر ماه، میهمانهایی خواننده یا ناخوانده درمی آیند و برای خود در این زبان جایی باز می کنند. نه تنها در زمینه علم و فرهنگ بلکه در همه شئون زندگی از شناخت بیماری و درمان و دارو و ابزارهای پزشکی گرفته تا تخم افشانی و حاصل برداری از زمین، از سفر با هواپیما به داخل و خارج کشور تا گوش دادن به رادیو و نگاه کردن به تلویزیون، حتی گرم کردن خانه و شستشوی در حمام و خوراک پختن در آشپزخانه، همه جا با ساخته و پرداخته های فرنگیان سروکار داریم و هر یک از این ساخته ها نام خاص سرزمینی را دارد که در آنجا ساخته شده است. هر جا این ساخته ها در گذشته و یا حال همانندی در ایران داشته، ذوق ایرانی کار خود را کرده و نامهای فرنگی جای خود را به نام فارسی داده است.

واژه هایی چون سرخشک کن. ریش تراش، نان گرم کن، زودپز، آرام پز و دهها نام دیگر، مگر در تداول کسانی که به کار بردن واژه اروپایی را جزئی از دانش یا شخصیت خود می دانند و باز واژه های اروپایی این ابزارها را به کار می برند. اما شمار ساخته های پیشینه دار بسیار اندک است. آنچه موجب نگرانی برای آینده زبان است نامهایی است که نام دارنده آن پیشینه ای در محیط علمی و عملی کشور ما ندارد و شمار این واژه ها هر ماه و یا هر سال بیشتر می شود.

### برای این دسته از واژه ها چه باید کرد؟

آنان که سالیان دراز عمرشان کفایت دارد، می دانند در حدود پنجاه سال پیش یا یکی دو سه سال کمتر، جنبشی پدید شد و به دنبال آن جنجالی در گرفت. آن روزها خیل میهمانان بدین شگرفی نبود. دسته ای نشستند و گفتند تا دیر نشده

باید فکری کرد و برای این واژه‌ها معادلی فارسی گزید. می‌بینید اساس اندیشه بسیار منطقی بوده است، دلسوزی برای نگاه‌داشت زبان (مهمترین عامل وحدت مردم ما) از آلودگی با واژه‌های از هر جهت بیگانه.

اما این فکر درست و پخته، در عمل با اعمال نظر و بلکه کارشکنی تندروانی روبه‌رو شد که همیشه کاسه از آش داغ‌ترند. اینان به جای آنکه به گفته همشهری من «بی‌پاها را رها کرده و پادارها را بگیرند» کلمات فرنگی را گذاشته به جنگ واژه‌های پذیرفته شده رفتند.

پس از گذشت نیم قرن نمی‌توان گفت به‌راستی آن دسته افراطی به یاری زبان و ملیت برخاستند یا به زبان چیزی می‌گفتند و در دل چیز دیگری را می‌خواستند؟

به هر حال شد آنچه شد و کار بدانجا کشید که کارگاه لغت‌سازی بسته شد. سالیانی نگذشت که کارگاه گردانان یکدیگر را به باد نفرین و لعنت گرفتند. اگر همه آن جمع چون دو سه تن آن راست می‌گفتند و به مصلحت مردم و زبان فارسی بیشتر از گرمی بازار خود می‌اندیشیدند، امروز کتابهای علمی و غیرعلمی ما پر از اصطلاحات فرنگی نبود (چنانکه بعضی کشورهای شرقی کردند) و نتیجه خوب بردند، باری اگر در آن سالها شمار میهمانان نورسیده در کمیته محدودی خلاصه می‌شد. گسترش نفوذ فرهنگ غرب در کشور ما مخصوصاً در چهل سال پس از جنگ جهانی دوم، رقم واژه‌های بیگانه را در زبان فارسی به حد نگرانی بلکه وحشت بالا برده است.

تقریباً پانزده سال پیش بود جلسه‌ای در ستاد ارتش تشکیل دادند. در آن جلسه گفته شد رقمی بین دوازده تا پانزده هزار کلمه اروپایی در سازمانهای

نظامی وارد شده است و تا دیر نشده باید برای معادل‌یابی این واژه‌ها فکری کرد. از آن تاریخ تا امروز چه مقدار بر این واژه‌ها افزوده شده نمی‌دانم. اما حاصل کار آن جلسه‌ها چه بود؟ تنها چیزی که به یادگار مانده است، «فرست و نهست» به جای «حاضر و غایب» و «ترابری» به جای «حمل و نقل» است.

یکی دو سالی بعد از تعطیل این جلسه، فرهنگستان زبان، با آیین خاص گشایش یافت، ولی ماهها گذشت تا محصول آن عرضه شد. اما از یک سو به فصل کساد بازار برخورد و از سوی دیگر برخی نمونه‌ها باب ذوق مشتریان نگردید.

چند رقم از آن کالا را به خورد نویسندگان و گویندگان دادند، اما نمی‌دانم «فرنشین، رایانه، رازیگر، دیمه، همایش» و واژه‌هایی از این دست خریدارانی یافت یا نه؟

باری اگر گزارش‌دهنده جلسه ستاد ارتش آن روز رقمی درست را عرضه کرده باشد و شماره واژه‌های اروپایی و امریکایی در حوزه وزارت دفاع به بالاتر از ده هزار برسد، حال وزارت بهداری، صنایع و معادن، کشاورزی و نیز دانشکده‌های علوم پزشکی و صنعت چه خواهد بود؟ و زبان فارسی تا پنجاه سال دیگر به چه روزی خواهد افتاد؟ و به چه صورتی خواهد درآمد؟ معلوم نیست. شاید سرنوشتی نظیر زیان اردو را پیدا کند، تک‌واژه‌هایی از ملیتهای گوناگون، و چند واژه فارسی برای خالی نبودن عریضه به اضافه روابط.

خوشبختانه می‌شنویم چند سالی است برکنار از تشریفات انجمنهای رسمی و دور از جنجال فرهنگستان و بیرون از محدوده اداری یعنی در حوزه‌های علمی بعضی دانشکده‌ها و جز دانشکده‌ها، تنی چند از استادان فاضل دامن همت



به کمر زده‌اند، هر گروهی یا دسته‌ای بر آن است که برابر واژه‌های بیگانه مربوط به رشته خود معادلهایی بیابد و یا بهتر بگوییم برابرهایی بسازد. این کوشش بحق شایسته سپاس است و نشان می‌دهد زبان و ادبیات فارسی در هر عصر از علاقه‌مندان مخلص محروم نیست.

نویسنده این یادداشت، که خود از خدمتگزاران زبان و ادب فارسی است، نه ادعای رسالت دارد نه دعوی رهبری و نه صلاحیت ارشاد؛ نه لغت‌ساز است و نه دلش برای عضویت فرهنگستان یا انجمن لغت‌سازی لک زده است (بخصوص این روزها که کار چنین بازارها از کسادى به تعطیلی کشیده است)، فارسی زبان است و در طول نیم قرن خدمت زبان و ادبیات فارسی تجربه‌ای آموخته و آن را بدین استادان ارجمند عرضه می‌دارد. شاید بتوان در آینده از مجموع این کوششهای گروهی و پراکنده سود بیشتری برای پیشرفت زبان فارسی به دست آورد:

۱- برخورد مردم با فراورده‌های دو انجمن لغت‌سازی نظامی و دو فرهنگستان نشان داد که ذوق لطیف ایرانی (چه در محیط علمی و چه در تداول عموم) دو دسته معادل را می‌پذیرد:

الف) اگر معادل مرکب است آنکه هر دو جزء یا لااقل یک جزء آن برای همه آشناست و. اگر بسیط است ریشه آن به نحوی سابقه استعمال دارد. این گونه کلمات بی‌هیچ اعمال قدرت و صدور بخشنامه تهدیدآمیز در نوشتن و سپس در گفتن پذیرفته شده است.

ب) کلماتی که سابقه استعمال ندارد اما گوش از شنیدن آن نمی‌رمد. یعنی به ملازمه عقلی، شنیدن آن ذهن را به مفهومی زشت و یا ناپسند متوجه نمی‌سازد.

اما دیگر کلماتی که یکی از این دو امتیاز را نداشت از مرحله وجود کتبی پافراتر نگذاشت. حق این است که در اینجا نمونه‌هایی از این گونه واژه‌ها نوشته شود، ولی برای اینکه گزیننده آن واژه‌ها خدای نخواستہ گمان نکند نویسنده این یادداشت در مقام ستیز یا انگشت نهادن بر کار اوست تن باز می‌زند.

۲- از همین برخوردها پی می‌بریم برای گزیدن واژه‌های علمی تنها تخصص در علم، بسنده نیست، آگاهی از زبان‌شناسی هم به کار می‌آید و نباید آن را ندیده گرفت. اما مهمتر از این دو همکاری کسانی است که با ادبیات هزار و دویست ساله فارسی دری سرو کار دارند. اگر این سه سلیقه با هم ترکیب نشود، نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد.

۳- چون این گروهها غالباً از کار یکدیگر ناآگاهند، بسا رخ می‌دهد گروهی از رشته‌ای خاص برای دسته‌ای از کلمات معادل یا معادل‌هایی می‌گزینند و چون این کلمات در رشته دیگری از علم نیز کاربرد دارد، متخصصان آن رشته کلمه دیگری را برابر آن واژه بیگانه می‌نهند. نتیجه آن می‌شود که می‌بینیم گاه برابر یک واژه بیگانه چند معادل نهاده شده است و این معادله‌ها از جهت رساندن مفهوم کلمه و زیبایی لفظ و آواز آن در گوشها در یک درجه نیستند.

برای اینکه کوششها در یک جهت به کار رود و همه گروهها از کار یکدیگر باخبر باشند، بهتر است گروههای گوناگون پس از آنکه معادل‌های خود را انتخاب کردند، نتیجه را در اختیار گروه دیگری مرکب از استادان همه رشته‌ها به اضافه زبان‌شناسان و ادیبان بگذارند. این گروه مجدداً این معادله‌ها را بررسی کند تا از میان همه بهترین گزیده شود.

این کار در کشورهای همسایه سابقه دارد و تا چندی پیش که مبانی علمی از همه جهت تحت‌الشعاع سیاست قرار نگرفته بود، مرکزی برای هماهنگی بین فرهنگستانهای مختلف کشورهای عربی در رباط تأسیس گردید که هنوز هم به کار خود مشغول است و همان مرکزی است که مصطلحات علمی را در چند مجلد چاپ کرده است.

۴- نباید انتظار داشت چنین مرکزی را وزارت فرهنگ و آموزش عالی و یا دانشگاه تأسیس کند. تجربه نشان داده است که دخالت سازمانهای دولتی در کارهای علمی از این قبیل، کار را به کندی و نوعی تعصب می‌کشاند و سرانجام به جایی نمی‌رسد. گذشته از این توقع انجام دادن کاری چنین از دولت، که همیشه با صدها گرفتاری دست به گریبان است، دور از انصاف خواهد بود. این کاری است که اجرای آن از خدمتگزاران علم متوقع است.

اما به نظر نویسنده پیش از همه این کارها باید دو کار دیگر کرد، آنچه از نیم قرن پیش باید شده باشد، یکی گردآوری لغات و اصطلاحات در لهجه‌ها و یا به اصطلاح نوگوشیهای محلی؛ و دیگری گردآوری اصطلاحات فنی و حرفه‌ای، معماری، بنایی، آهنگری، درودگری، بافندگی، رنگرزی است که استادان معادل‌یاب از این دو دسته واژه برای کار خود سود فراوان خواهند برد.

۵- نکته مهمی را که باید در نظر داشت این است که اگر واژه یا اصطلاحی علمی پیشینه دیرینه دارد و اهل فن با آن انس گرفته‌اند، هر چند فارسی صحیح‌النسب هم نباشد، نباید بدان با دیده خصومت نگریست و آن را به دور افکند. چه در این صورت از یک سو واژه مأنوس از دست می‌رود و از

سوی دیگر مدتها باید بگذرد تا واژه معادل آن مانوس گردد و برای خود جایی باز کند.

حالا بیاییم سر فرهنگ‌نویسی این واژه‌ها

به نظر نویسنده، فرهنگ‌نویسان عمومی حتی مؤسسه لغت در حال حاضر نباید واژه‌هایی را که به وسیله این استادان و یا با چنین شرایط گزیده می‌شود جزء فرهنگ همگانی درآورند، زیرا هنوز معلوم نیست اجتماع - حتی اجتماع علمی - همه این واژه‌ها را می‌پذیرد یا نه.

چون کاربرد این کلمات در حوزه معین و محدودی است باید برای آنها فرهنگ‌هایی اختصاصی تهیه شود و در دسترس مراجعان قرار گیرد. وظیفه آیندگان است که به هنگام نوشتن فرهنگ عمومی، تشخیص دهند چه مقادیر از این کلمات قبول عام یافته است، تا آنجا که بتوان آن را در فرهنگ عمومی درآورد.